

عدالت سازمانی در سایه عدالت علوی

مدیریت فردا

فصلنامه

اطلاع رسانی، آموزشی و پژوهشی
پاییز و زمستان ۸۵

نویسندگان:

دکتر محمد حسین مشرف جوادی

استادیار دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان

محمدرضا دلوی

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان و دانشجوی دکتری مدیریت بازرگانی
دانشگاه اصفهان

عبدالمجید عبدالباقی

عضو هیات علمی دانشکده مدیریت دانشگاه شیخ بهایی اصفهان

چکیده

با ملاحظه تاریخ زندگی اجتماعی انسان و نحوه شکل گیری دولت‌ها در عرصه جوامع انسانی، به نظر می رسد که تحقق عدالت، مبنای توجیه حیات دولت و سنگ پایه مشروعیت اقدام و ثبات آن در عرصه های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه است. در این مقاله به بررسی و تحلیل عدالت و انواع آن و عملکرد عدالت سازمانی در قبال افراد در سایه عدالت علوی پرداخته شده است. ابتدا عدالت بررسی شده و پس از آن چرایی عدالت، نیاز به عدالت، انواع عدالت، عدالت در دیدگاه اسلام، و غرب مورد بررسی قرار گرفته و ضمن تشریح این مولفه ها فرایند این تاثیرپذیری مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. در کل با ارائه نظریات غرب و اسلام پیرامون عدالت، مقایسه ای تطبیقی بین نظریه های نوین عدالت سازمانی با دیدگاه حضرت علی (ع) پیرامون عدالت و الهام گرفتن عدالت سازمانی از این نوع عدالت، صورت گرفته است. در سالهای اخیر عدالت سازمانی به عنوان یک زمینه مطالعاتی چنان رواج یافته که از سرچشمه های خود یعنی حوزه های بنیادی جامعه شناسی و روانشناسی اجتماعی فراتر رفته و حوزه های کاربردی روان شناسی صنعتی و سازمانی، مدیریت منابع انسانی، رفتار سازمانی، رفتار مصرف کننده و مطالعات حقوقی نیز درج شده است. در نتیجه گیری به این موضوع اشاره شده که تمایل به عدل حق مدار و تلاش برای تحقق آن در گرو بلوغ عدل پذیری و حق گرایی عامه مردم است و از این رو می توان گفت که تحقق جامعه مبتنی بر عدل در گرو مفهوم پردازی حق مداری و پذیرش مشتاقانه آن ابتدا در سازمانها و سپس توسط اکثریت جامعه است.

کلید واژه

عدالت، عدالت نبوی، عدالت احمدی، عدالت سازمانی

مقدمه

ای درمان قطعی و مسلم عوارض روحی انسانها قرن حاضر نمی باشد. با توجه به حساسیت موضوع عدالت در برابر ظلم و اینکه تفسیر ظلم در شرایط گوناگون تاریخ ظرافت خاص خود را می طلبد. چنگ زدن به دامان پر فیض مولی الموحدین و راه جستن به مدینه فاضله عدالت و حکمیت امیرالمومنین به عنوان یک الگوی کامل از عدالت به شمار می رود.

در قرن اخیر مفاهیمی از قبیل صلح، آزادی، مساوات و برابری و حقوق بشر که در اغلب موارد به عنوان ابزاری در دست اربابان زور و قدرت تبدیل گشته اند، مشتاقان حقیقت و عدالت را به دنبال خود می کشاند. سرخوردگیهای بشر از تزویرهای سیاسی و مسخ ارزشهای فرهنگی جوامع خود موبد این نکته است که راهکارها و دستورالعملهای صادره از طرف سیاست بازان حرفه

متعادلی داشته باشد. از این دیدگاه یک آدم مست و لذت طلب شخص صالحی نیست. عدالت در سازمان بیانگر ادراک کارکنان از برخوردهای منصفانه در کار است.

عدالت مردم را کنار یکدیگر منسجم می‌سازد، در حالی که بی عدالتی آنها را متفرق ساخته و به اطراف می‌پراکند.

در سازمانها نیز عدالت درباره قوانین و ارزشهایی است که حاکم بر چگونگی توزیع نتیجه (به طور مثال پاداش یا تنبیه) است. روشهایی که برای توزیع چنین تصمیماتی اتخاذ می‌شود (و همچنین سایر انواع تصمیمات) و چگونگی رفتار با کارکنان زمانی که هیچ نتیجه ای عاید نشود و هیچ روشی برای تعیین نتایج وجود نداشته باشد یا دخالت نکند عدالت را زیر سوال می‌برد. زمانی که مردم با هم مراوده می‌کنند به یک رفتار مشخص با یکدیگر اقدام می‌نمایند. برای مثال ممکن است یکدیگر را دست کم بگیرند و بدین نحو ارزش یا احترام اجتماعی یکدیگر را زیر سوال ببرند و از آن بکاهند و یا برعکس ممکن است با یکدیگر به طور احترام آمیزی رفتار کنند و به ارزش و مقام و موقعیت خود بیفزایند. برخی از مراودات و سایر انواع مذاکرات، منصفانه و تمیز تلقی می‌شود در حالی که برخی دیگر غیر مناسب و غیر منصفانه تشخیص داده می‌شود. زمانی که شخصی می‌گوید با وی غیر منصفانه رفتار شده منظور این است که کسی برخی از موازین اخلاقی را زیر پا گذاشته و نقض کرده است. این بدان معناست که با وی طوری رفتار نشده است که انتظار آن را داشته است.

از این مقدمه چنین بر می‌آید که محل اختلاف بین فلاسفه و علمای علوم اجتماعی کجاست؟ فلاسفه اخلاق علاقه مند به فراهم درآوردن تعاریف تجویزی و کاربردی از عدالت هستند. به طوری که می‌توان گفت آنها نحوه رفتار را به انسان می‌آموزند. فلاسفه تلاش می‌کنند فوائد و اصول اولیه ای را که اجازه می‌دهد انسان تصمیمات اخلاقی اتخاذ کند، توسعه دهند. البته این روش با روش برخی از فلاسفه هماهنگ است ولی برخی فلاسفه دیگر این رویه را تغییر داده و انصاف و بی انصافی تعریف می‌نمایند. به همین دلیل اغلب مردم در تفسیر فوائد اخلاقی دچار اختلافند. به طور مثال رویکرد اظهار می‌کند کسانی که به هر دو صفت برابری و آزادی بها می‌دهند فاصله بسیاری را میان فقیر و غنی به عنوان بی عدالتی و رفتار نامناسب مشاهده می‌کنند. آنها تحمل ندارند ببینند تعداد اندکی از مردم قسمت زیادی از

موضوع عدالت در اندیشه های سیاسی امام علی (ع) مبحث بسیار گسترده و عمیقی است که مجال و تامل متنابهی را می‌طلبد. با ژرف اندیشی در سیره نظری و عملی امام علی (ع) این واقعیت مشهود است که از نظر ایشان عدالت، رمز بقا و ترقی نظام سیاسی و ضامن ثبات و امنیت واقعی و منافی خشونت بیجا در عامل حکومت است. در این مقاله عدالت و انواع آن از دیدگاه رفتار سازمانی و نظر دانشمندان و اندیشمندان اسلامی آورده شده و هدف آن بکارگیری انواع عدالت از دیدگاه اسلامی و سازمانی در عرصه سازمانهاست.

۱. عدالت چیست؟

عدالت یعنی دادگری کردن. جرجانی می‌گوید: عدالت در لغت استقامت باشد و در شریعت عبارت از استقامت بر طریق حق است یا اجتناب از آنچه محذور است در دین. عدل به معنی داد، مقابل ستم و بی‌داد، امری بین افراط و تفریط است. عدالت و مساوات از ارزشهایی هستند که کلیه کردارهای فردی و اجتماعی و مادی و معنوی انسان را شامل می‌شوند و هر شخص با وجدان خواهان آنهاست. عدالت یعنی قرار دادن هر چیز در جای خود. از حضرت علی (ع) سوال شد که آیا عدالت بالاتر است یا جود و بخشش، فرمودند که عدل از جود یا بخشش بالاتر است چون عدل کارها را در مجرای خود قرار می‌دهد، اما جود کارها را از مجرای خود خارج می‌نماید "العدل یضع الامور موضعها والجود یخرجها من جهتها" عدالت قانون همگانی است ولی جود و بخشش جنبه خصوصی دارد. در واقع "پایه های عدل شامل فهم، علم، حکم و حلم است."

به هر حال برای پیشرفت و آشنایی با جزئیات یک علم ابتدا باید آن را تعریف کرد. هر چند این تعریف با شتابزدگی در بررسی موضوع همراه باشد. محققان عدالت اجتماعی تا اندازه ای در این زمینه موفق شده اند ولی تعریف آنها در رقابت با موضوعات مشهورتر مشکل دارد. واژه عدالت یک معنای محاوره ای دارد که بسیار نزدیک به معنای فلسفی اصلی آن است ولی علمای علوم اجتماعی واژه های تخصصی را در این رابطه به کار می‌برند.

هر دوی علمای علوم اجتماعی و فلاسفه اتفاق نظر دارند که عمل عادلانه عملی است که احساس شود خوب یا صحیح است. همچنین آنها معتقدند یک عمل (رفتار) می‌تواند خوب باشد بدون اینکه منصفانه یا غیرمنصفانه باشد. به طور مثال ارسطو عقیده داشت یک شخص خوب باید یک زندگی معتدل یا

ثروت‌های دنیا را کنترل می‌کنند. این افراد غالباً جامعه دموکراتیک را به عنوان وسیله اصلاح آنچه به عنوان بی‌عدالتی، مشاهده می‌کنند ترجیح می‌دهند. از طرف دیگر کسانی که ارزش زیادی برای آزادی اما بهای کمتری برای برابری و تساوی قائلند بیشتر جذب بازار آزاد سرمایه داری می‌شوند. برای مردمی با چنین فرضیاتی خلاء عدالت محدودیت‌هایی است که دولت با وضع قوانین مالیاتی برای توقیف ثروت آنها به وجود می‌آورد. عدالت در این احساس فلسفی یک اقدام معین و نتیجه یا موقعت همراه با الگوی مطمئن اخلاقی است.

در حقیقت مراودات بین افراد بر مبنای عدالت و انصاف از قبیل اخلاقیات، معاملات، روابط بین فردی، فرد و جامعه و ... رابطه مستقیمی با پیشرفت جامعه دارد. آنچه که یک کشور را پیشرفته محسوب می‌نماید، صرفاً رشد اقتصادی و یا ارتباط با خداوند متعال نیست، بلکه ارتباطات و مراودات منصفانه و عادلانه بین افراد است که جامعه نسبتاً سالم، امیدوار و بالاخره پیشرفته را بوجود می‌آورد. فاصله میان دیدگاه فلسفی و اجتماعی عدالت برای فهمیدن درست این واژه مهم است. تصور کنید که بنگاه اقتصادی خانوادگی متوسطی وجود دارد که صاحب کارخانه در زمان بازنشستگی ریاست سازمان را بر عهده پسر جوان خود می‌گذارد؛ ریاست بر کارکنانی که با سوابق ممتد و طولانی و تجربه بیشتر و سوابق درخشانتر در سازمان فعالیت می‌کنند. آیا این ترفیع غیر منصفانه بوده است؟ یک فیلسوف ممکن است با توجه به تمایلات اخلاقی خود بگوید بله یا خیر! ولی جامعه شناس در این شرایط دارای دیدگاه ظریفی است. از نظر وی عمل جایگزینی در صورتی غیر منصفانه است که بیشتر ناظران آن را غیر منصفانه قضاوت کنند. علمای اجتماعی درجه رفتار مناسب را با جمع آوری اطلاعات از مردم تشخیص می‌دهند. تا جایی که به علمای علوم اجتماعی مربوط می‌شود اگر بیشتر مردم عملی را غیر منصفانه بدانند آن عمل غیر منصفانه است. برخی از بررسیها نیز ممکن است مخالف این نتیجه گیری باشد ولی نه به دلیل اخلاقی یا روش اندازه گیری بلکه به علت نحوه و کیفیت جمع آوری اطلاعات برای اطلاع از نظر اکثر کارکنان در سازمان در اغلب کتابهای علمی تعریف علمای علوم اجتماعی درباره عدالت مدنظر است و عدالت عبارت است از چگونگی توزیع پاداشها و تنبی‌ها به وسیله و در درون یک مجموعه اجتماعی و همچنین درباره اینکه چگونه روابط مردم

بین خود را گسترش می‌دهند. عدالت عبارت است از اینکه چه کسی چه چیزی می‌گیرد و آیا شرکت کنندگان و ناظران در مراودات و مبادلات به صحت عمل خود اعتقاد دارند یا خیر؟ همچنین شرکت کنندگان و ناظران به درستی و صحت سایر اقسام مراودات انسانی - آن مراوداتی که به نظر می‌رسد فراتر از مراودات و توزیع مادی است - خوش بین هستند یا خیر؟ زمانی که انسان فهمید عدالت چیست؟ آن زمان پی می‌برد که چرا عدالت مرکز توجه همه امور انسانی است؛ به این علت که مردم عمیقاً نسبت به اینکه چگونه با آنها رفتار می‌شود، حساسند.

در بحث مدیریت، رعایت و برقراری عدالت یکی از مهمترین وظایف هر مدیر و انسان در هر شرایطی است. عدالت از با ارزشترین معیارهای زندگی اجتماعی است. عدالت مبنای همه حرکت‌های صحیح است. در اثر وجود عدالت همه چیز در جای خود قرار می‌گیرد و هر کس کارش را به درستی انجام می‌دهد. وقتی عدالت برقرار نشود، مردم ناچار می‌شوند که خواسته‌ها و حتی حقشان را با رشوه و حيله بدست آورند. شاهد مطهری می‌گوید: عدالت ناموس اصلی جهان است. در همه نظام هستی اصل عدالت و انتظام به کار رفته است. جهان به عدالت و تناسب برپاست.

به طور کلی چنانچه جنبه‌های خوب و بد زندگی اجتماعی به یک روش منصفانه توزیع شود، افراد متعهدتر شده، تمایل بیشتری به فداکاری برای جمع نشان خواهند داد. در مقابل هنگامی که رخداد‌های ناعادلانه دیده شود افراد به وفاداری و تلاش کمتر تمایل نشان می‌دهند و حتی ممکن است به دزدی، تهاجم و شورش دست بزنند. جای تعجب نیست که اکثر دانشمندان در هر رشته‌ای درباره اهمیت عدالت اجتماعی صحبت کرده‌اند. بسیاری از نویسندگان اولیه درباره انسان نظیر حورایی و کتابهای آسمانی به عدالت اجتماعی علاقه نشان داده‌اند این نوشته‌ها توضیح می‌دهند که چگونه مردم باید با سایرین رفتار کنند و چگونه منابع باید تخصیص داده شود تا احساس بی‌عدالتی نشود. همچنین قصه‌ها و افسانه‌های هر فرهنگی دست کم دارای برخی از داستانهاست که از طریق آن درس اخلاق و عدالت به انسانها داده می‌شود. به همین ترتیب در سنت فلسفی غرب نیز فلاسفه از زمان افلاطون و ارسطو با موضوع عدالت درگیر بوده‌اند. در حقیقت طبیعی است که انسانها نگران عدالت

چگونه با آنها رفتار می شود حساسند». ریشه های آن را در درجه تمایل به محبت و دوستی با دیگران جستجو کرد.

با چنین مشاهداتی می توان به این سوال که چرا عدالت؟ پاسخ داد. این سوال را در چهار قسمت پاسخ می دهیم.

اول توضیح داده خواهد شد که چرا مردم به صورت گروهی زندگی و کار می کنند؟ پاسخ این است که چرا گرد هماییهای اجتماعی در وسیع ترین احساسی که از این واژه می وشد موجب تفاهم بین انسانها با امتیازات متنوع می شود. دوم با توجه به امتیازات زندگی گروهی چنین به نظر می رسد که تجمع ارزش حیاتی و روشنی دارد. بر اساس این عقیده می توان چنین نتیجه گیری کرد که قابلیت اجتماعی در درون روان انسان است. طبیعت به انسان تمایلات و ارزشهایی بخشیده است که برای ارضای نیازها کمک سایر مردم مفید است. سوم لازم است نیازهای انسان به طور جزئی تری مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد.

به طور کلی نیازهای انسان می تواند در دو بخش وسیع تقسیم شود. یک بخش از نیازها اقتصادی یا نیمه اقتصادی اند. به طور مثال مردم به مسکن، غذا و نظایر اینها نیاز دارند که در تغییر علوم رفتاری به آنها نیازهای حیاتی یا مادی و یا اقتصادی می گویند. دسته دیگر از نیازها، نیازهای احساسی اجتماعی اند که در تعبیر علوم رفتاری نیازهای روانی خوانده می شود. برای مثال مردم نشان می دهند به برخورداری از مقام و موقعیت اجتماعی و احساس بزرگی تمایل دارند چنین نیازهایی انسان را متوجه سایرین می کند. توضیح داده شد که چگونه تمایلات فردی مردم را به گروههای اجتماعی می کشد. در نتیجه اغلب انسانها در جستجوی سایرین هستند، اما به تحقق هدفهای خود نیز تمایل دارند. غافل از اینکه افراد دیگر نیز که به گروه پیوسته اند هدفهایی دارند که برای تامین آن هدفها دیگران را وسیله تحقق هدفهای خود می بینند. با این وضع نتایج در گروه نیاز به مذاکره دارد. به عبارت بهتر عدالت وسیله ای فراهم می کند که این مذاکرات بتواند صورت گیرد.

۳. نیازهای متقابل انسانی

پایان خط در هر نوع زندگی بقای نسل است. البته برای رسیدن به این هدف یکی از نیازهای انسان زندگی کردن با مردم است. این امر به تامین غذای کافی و فرار از دست غارتگران نیاز دارد.

باشند. بچه ها علاقه خود را به انصاف از سنین پایین نشان می دهند. تحقیقات انجام شده به وسیله وال^۱ چنین بیان می کند که حتی سراسر زندگی سایر موجودات زنده نیز خبر از احساسات اولیه نسبت به عدالت می دهد. آنها با هم تقابل می کنند و اعضایی را که تهور و بی باکی صدمه زدن به دیگران را دارند تنبیه می کنند و سر جای خود می نشانند و آنچه را جانور شناسان به عنوان تهاجم مبتنی بر اصول اخلاقی از آن نام می برند به نمایش می گذارند. به رغم تفاوت ارزشها همه گروههای انسانی نیز تا حدودی به انصاف توجه می کنند.

هر چند هر کسی می تواند به طرز ساده ای تصویری از موقعیتهای نامناسب داشته باشد ولی بسیار مشکل است که با یک جامعه جهانی که در آن به عدالت توجهی نمی شود مواجه شد. انسان بی انصافی را تشخیص می دهد چرا که احساس و توجه وی را از انصاف برمی گرداند. چیز دیگری لازم است تا انسان جهاتی را تصور کند که هیچ کس توجهی به آنچه دیگری به دست می آورد نداشته باشد یا در دنیایی زندگی کند که هیچ قانون و مقرراتی حاکم بر تقسیم منافع و پاداشها و تنبیهات نباشد. تصور یک چنین وضعیتی نیز برای انسان بسیار دشوار است. زمانی که مردم با اشخاصی روبه رو می شوند که در آنها هیچ احساسی نسبت به عدالت نیست آنها بیمارهای روانی می نامند و چنین تصور می شود که آنها از نظر مغزی مریضند. برخی نیز عقیده دارند کسانی که به عدالت و رفتار منصفانه با دیگران توجه ندارند باید با منزوی یا زندانی شدن از بقیه انسانها جدا شوند.

۲. جرای عدالت

همه مشاهدات مذکور به اهمیت و نفو عدالت در تلاشهای انسان اشاره می کند. در هر حال هیچ یک از این موارد مشخص نمی کند که چرا اینطور است. انسان بیشتر شبیه یک ماهی خیالی می ماند که به زندگی نکردن در جای دیگر فراموش می کند که در آب است و چون اغلب فکر می کند که در شرایط حیاتی مطلوب و منصفانه ای به سر می برد برای وی مشکل است حالت عکس آن را تصور کند و آن روی سکه را هم ببیند. می توان با به خاطر آوردن توجهاتی که به خود عدالت می شود و منابع و هزینه هایی که برای تامین آن در جوامع و سازمانها خرج می شود به اهمیت آن پی برد. بنابراین می توان با توجه به موضوع عدالت که کم و بیش شبیه این برداشت است که « مردم به اینکه

آنان ناعادلانه برخورد شده است برانگیخته می شوند تا عدالت را در میان خودشان برقرار سازند. از این رو مدیرانی که برای برخورد با مسئله احساس بی عدالتی از راه حل‌های موقت استفاده می کنند با مشکلات جدی مواجه می شوند. در این روش بهتر است به روش علمای علوم اجتماعی با جزئیات بیشتری توجه شود. به طوری که دیده شده است تئوریهای فلسفی عدالت اجتماعی به طور ضمنی به چگونگی رابطه مردم با هم در موقعیتهای مختلف توجه دارند. هر محصولی که توسط فرد و گروه به دست آمده باشد خواه پول یا مقام و موقعیت با توجه به انصاف مورد توجه قرار می گیرد. چرا که رعایت انصاف دلیل مهمی است مبتنی بر تمایل مردم به دوستی و معاشرت با یکدیگر و عدالت برای فهمیدن روابط میان شخصی و روشهای مورد استفاده گروه ضروری است. بنابراین می توانیم بگوییم عدالت دست کم شامل دو یا چند عامل و برخی منابع می شود.

حاملان نیاز لازم نیست که حتماً به صورت فردی باشند بلکه می توانند به صورت واحدهای اجتماعی نظیر سازمانها یا حتی ملتها هم باشند. همین طور منابع می توانند اقتصادی باشند یا احساسی اجتماعی. مراوداتی که صورت می گیرد به وسیله برخی مقررات و روشهای رسمی و صریح و همچنین غیر رسمی و ضمنی اعمال می شود. برای مثال یک سازمان از میان متقاضیان استخدام بر اساس مصاحبه، آنها را انتخاب می کند. در این حالت دو عامل سازمان و فرد است که کار را برگزیده اند. نتیجه این است که آیا کار به دست آمده است یا خیر؟ رد هر صورت نتیجه به نوعی به روش مصاحبه باز می گردد. فردی که به طور عملی در جستجوی کار است مجبور است که قضاوتهای منصفانه را چند برابر کند! او می تواند انصاف را در نتیجه کار ارزشیابی کند. و همین طور انصاف را در روش انجام مصاحبه به خرج دهد. قضاوت اولی به قضاوت توزیعی باز می گردد، در حالی که قضاوت دومی مربوط به قضاوت روشی است. در اینجا شکل دیگری از انصاف وجود دارد و آن عدالت مراوده ای است.

۱.۴ عدالت توزیعی

عدالت توزیعی عبارت است از انصاف مشاهده شده در منافع یا تخصیصهایی که یک فرد از سازمان دریافت داشته است. کاهش آن، موجب کاهش کارایی کارکنان و شروع به رفتارهای عقب

انسانها به خصوص در دوران نوزادی آسیب پذیرند. به طوری که ذات منصفانه و قوانینی که به وسیله آنها مبادلات صورت می پذیرد توسعه می یابد. هنگام تعیین این هنجارها گروههای اجتماعی تشخیص می دهند که چه چیزی راست و بیانگر حقایق است. این هنجارها به انسان کمک می کند که هم رفتار خود و هم رفتار دیگران را در هنگام مراودات و مبادلات عادی سازد. به طور مثال فرد می داند که اگر سهم زیادی از منافع را برای خود بردارد، به همکاران خود اهانت کرده است. عدالت انسان را از محدودیتهای یاد شده آگاه می سازد و بیش از آن عدالت انسان را به یک ابزار پیش بینی مجهز می سازد. زمانی که مقررات روشنی وجود دارد همه می دانند که تصمیمات چگونه اتخاذ می شود و حاصل چه خواهد بود و چه چیزی قرار است در ورای آن عاید هر کسی شود. به طور مثال در یک سیستم منصفانه انسان از اینکه جریانی به سمت او صورت نمی گیرد کمتر ناراحت می شود.

عدالت انسان را به سیستمی مجهز می کند که برای تامین نیازها از یک راه منظم و منصفانه عبور کند. زمانی که اعضای گروه بر مقررات انصاف با هم توافق کردند تنها هر کس باید مواظب خودش باشد. این بدان معناست که هر کس نیازهای دیگری را هم مورد توجه قرار می دهد و همه از منافع شخصی هم حمایت می کنند. این احساس خود به انسان اعتماد می بخشد که حاصل هر چه باشد به اندازه کافی تقسیم خواهد شد. حال برای آنکه بتوان عدالت را برقرار نمود، باید: هواهای نفسانی و شیطنانی را سرکوب کرد، از قدرت طلبی و زیادت طلبی دوری جست، ایمان و رابطه با خداوند را تقویت نمود، حق و باطل را از هم جدا ساخت، تا کار کردن راحت باشد. عدالت را از خود شروع کرد، استبداد رای را از خود دور کرد و مردم را به عدالت خواهی دعوت کرد و از آنها خواست که در برابر برخوردهای ناعادلانه مقاومت ورزند.

۴. عدالت توزیعی و عدالت روشی

برخی از صاحب نظران، نظریه برابری را نظریه گسترش عدالت نام نهاده اند. زیرا، بر توزیع عادلانه درآمدها در میان انسانها برای دستیابی به سطح بالایی از انگیزش تمرکز دارد. نظریه برابری تاکید می کند که افراد همواره خود را در متن جامعه و در مقایسه با دیگران ارزیابی می کنند، اگر افراد احساس کنند با

نشینانه از کار و همکاری کمتر با همکاران و کاهش کیفیت کار و حتی دزدی و مسائل روانی در محیط کار می‌گردد.

زمانی که مردم در مورد عدالت توزیعی قضاوت می‌کنند در حال ارزشیابی این هستند که آیا نتیجه به دست آمده از فعالیتها مناسب و منصفانه و اخلاقی و پسندیده است یا خیر؟ اتخاذ این تصمیم مشکلتر از آن است که تصور می‌شود. به همین دلیل، یک استاندارد عینی برای تشخیص پارسایی و پرهیزکاری و درستکاری وجود دارد. مردم برای تصمیم گرفتن پیرامون اینکه چه چیزی منصفانه است به انبوهی از استانداردها و تعیین چارچوبها نیاز دارند. این استانداردها مرجع نامیده می‌شود. هر چند استانداردهای مختلفی ممکن است وجود داشته باشد ولی مقایسه های اجتماعی بیشترین توجهات را به خود جلب کرده است. به طور مثال اگر شخصی بخواهد بداند که آیا دستمزد او منصفانه است یا خیر یا به سادگی می‌تواند کسی را در شغل مشابه خود پیدا و دستمزد خود را با او مقایسه کند. اگر هر دو مزد مساوی بودند بنابراین هیچ تبعیضی وجود ندارد. اگر کسی دریابد که دیگری حقوق بیشتری دریافت می‌کند مایل است علت تقصیر خود را که حقوق کمتری دریافت می‌کند بداند. از طرف دیگر نیز باید گفت مردم عادت دارند زمانی که نابرابری به نفع آنهاست کمتر ناراحت شوند! تحقیقاتی که استپینا و پرریو انجام داده اند، نشان می‌دهد افراد ناراضی از عدالت سازمانی در صورت تغییر استانداردهای مرجع و ملاکها و میزان مقایسه، درجه رضایتشان افزایش می‌یابد. همچنین راه دیگر افزایش رضایت از عدالت سازمانی افزایش احساسات نسبت به موفقیتها و اقدامات انجام شده برای تامین عدالت سازمانی است در عوض آنچه انجام نشده است.

۲.۴ عدالت روشی

زمانی که دانشمندان علوم اجتماعی به عدالت روشی اشاره می‌کنند می‌بایست یک ارزش یابی یا قضاوت ذهنی از موضوع داشته باشند. در هر صورت این حالت ارزشیابی از روشی است که به وسیله آن تصمیم اختصاصی اتخاذ شده است. هر چند عدالت روشی به تازگی موضوع مطالعه قرار گرفته است ولی به عنوان محدوده پرسش و استفهام بیش از عدالت توزیعی در سالهای اخیر افکار عمومی به آن توجه کرده اند. فولگر و گرین برگ اولین محققان اصلی بودند که انصاف روشی را در محیط کار

آزمایش کردند. از آن زمان تعداد زیادی تحقیق پیرامون این موضوع انجام شد. این تحقیقات تاثیر عملی مهمی در به کارگیری و استفاده از این موضوع در سازمانها داشت. شواهد نشان می‌دهد زمانی که مردم اعتقاد پیدا کنند که روش تصمیم گیری در یک امری ناعادلانه است تعهد کمتری نسبت به کارفرمایان و کار خود نشان می‌دهند و بیشتر دزدی می‌کنند و در دسر تغییر و تبدیلات شغلی افزایش می‌یابد و عملکرد را کاهش می‌دهند و روحیه کمک و دستگیری از یکدیگر در محیط کار و زندگی محدود می‌شود. مردم درباره اینکه چگونه با آنها رفتار می‌شود حساسند و این برداشتها و شناختههای جمع شده از روشهای استفاده شده برای عدالت در سازمان و جامعه سهم زیادی در شکل دادن روابط آنها با کارفرمایان خود دارد. به همین دلیل بررسی راهها و روشهای اتخاذ تصمیم عادلانه و منصفانه در سازمان باید مطالعه و بررسی شود.

مطالعه عدالت روشی نتیجه تحقیقات تایبات و واکر در اواسط سال ۱۹۷۰ است. تایبات و واکر علاقه مند بودند بفهمند عکس العملهای طرفهای منازعه نسبت به تفاوت در جریانهای مختلف قانونی چگونه است. آنها راه حل منازعات را به دو مرحله تقسیم کردند: مرحله روش که در آن شواهد و مدارک توسط شاکی و متهم ارائه می‌شود، مرحله تصمیم که در آن طرف سوم یا قاضی، رای صادر می‌کند، بر اساس این تحقیقات تایبات و واکر روش بازجویی را بنیانگذاری کردند که تا امروز ادامه دارد. بعدها لونتال، فهرستی از صفات لازم را برای روش بررسی و قضاوت پیرامون آن ارائه داد که شامل شش صفت است. به نظر وی برای اینکه روش قضاوت منصفانه باشد باید شش شرط وجود داشته باشد:

الف - هماهنگ، ثابت، استوار، پایدار و سازگار،

ب - آزاد از تعصب،

ج - درست و صحیح،

د - قابل اصلاح در صورت اشتباه،

ه - معرف همه توجهات،

و - متکی بر موازین اخلاقی متداول.

افکار لونتال بیانگر زیرکی و فهم صحیح است و به همین علت اغلب مطالعات و اهمیت این شش شرط در روش قضاوت گواهی می‌دهند.

۳.۴ عدالت مراوده ای

عدالت مراوده ای به کیفیت رفتار میان اشخاص که به وسیله فردی احساس می شود بازمی گردد. رفتارهای به خصوصی مناسب و منصفانه تشخیص داده می شوند، حال آنکه سایر رفتارها نامناسب و غیر منصفانه. عدالت مراوده ای به عنوان انصاف نوع سوم و مستقل در مقایسه با عدالت توزیعی و روشی معرفی شده است. امروزه اغلب از عدالت مراوده ای به عنوان زمینه ای یا بخشی از عدالت روشی استفاده می شود هر چند برخی از محققان این طرح را زیر سوال می برند. خلاصه کردن عدالت مراوده ای به عنوان زمینه سازی در روش، موضوع درستی است چنانچه روشهای تصمیم گیری خلاصه شده، روشهای انجام کار و ارتباطات را نیز شامل می شود. به طور مثال چگونه تصمیم توضیح داده می شود. همچنین دست کم برخی تحقیقات دریافته اند که درجه بندی انصاف روشی و مراوده ای تا اندازه زیادی به هم مربوطند. در یک چنین طبقه بندی ساختار عدالت روشی دو زمینه دارد: جزء ساختاری که به وسیله شش اصل لونتال و تحقیقات وی معرفی شده است و جزء اجتماعی که به وسیله عدالت مراوده ای معرفی می شود. مجرد از اینکه عدالت مراوده ای به طور مستقل یا به عنوان جزئی از عدالت روشی دیده شود خود دو بخش دارد: جزء فرعی اول که حساسیت میان شخصی است. رفتار منصفانه و مناسب باید مودبانه و محترمانه باشد. مخاطبان رفتار غیر احساسی مستعد صفات ضعیف و درگیری و عملکرد ناچیزند. جزء فرعی دوم عدالت مراوده ای است که شامل توضیحات یا گزارشهای اجتماعی می شود. توضیحات به مخاطبان می گوید چرا برخی اتفاقات ناگوار یا ناخوشایند رویداد و توضیحات بازدارنده را فراهم می کند. افراد زمانی که به اندازه کافی با حقایق آشنا شوند بسیار باگذشت ترند تا در زمان عدم بیان حقایق.

۵. عدالت از دیدگاه غرب

دیدگاههای غربی متعددی که در ذیل به معرفی معروفترین آنها پرداخته شده است.

۵. الیرالیسم

بر اساس آموزه های لیبرالیسم هر شخص مالک حیات خویش است و هیچ کس مالک حیات دیگری نیست و هر

موجود انسانی حق دارد بر طبق انتخابهای خودش عمل کند، مگر اینکه آزادی وی آزادی سایر موجودات انسانی را برای عمل بر طبق انتخابهای خودشان نقض کند. ضمن اینکه هیچ کس ارباب یا برده دیگری نیست. به عبارتی مقصود لیبرالها از حق زندگی، حق برخورداری از کالاها و منابع ضروری حیات نیست، بلکه صرفاً حق کشته نشدن است.

۵.۲ سوسیالیسم

بر اساس این آموزه، نیل به برابری، آرمان سیاسی نهایی جامعه بشری است و آنگونه که کارل مارکس و فردریک آنگلس اظهار کرده اند، برای ساختن جامعه ای ایده آل و عدالت محور مالکیت بورژوازی ضروری است. به عبارتی اصل عدالت سوسیالیستی (از هر شخص بر حسب توانش، و به هر شخص بر حسب نیازش) کاربرد دارد.

۵.۳ قراردادگرایان

در این آموزه، عدالت مبنی بر این است که هر شخصی مایل است برای نیل به بیشترین آزادی های اساسی، از حقی مساوی و سازگار با سایرین برخوردار باشد.

۵.۴ منفعت گرایان

بر اساس این دیدگاه، الزامات عدالت باید به حداکثر سازی سعادت یا رضایت کامل برای جامعه منجر شود.

۵.۵ فمینیسم

عدل باید به گونه ای باشد که خانم ها از فرصتهای مشابه برخوردار باشند، به طوری که بتوانند قابلیت های خود را توسعه دهند، در قدرت سیاسی سهیم شوند و بر انتخابهای اجتماعی نفوذ نمایند و از امنیت اقتصادی برخوردار گردند.

۶. عدالت اسلامی

عدالت تئوری محوری اسلام اصیل و فلسفه عملی بعثت و رسالت و امامت و ولایت می باشد. عدالت یعنی قرار دادن هر چیز در جای خود یعنی رعایت کردن حقوق افراد جامعه به طوری که هر کس در حد لیاقت و توان خود به حشش برسد. اصولی که می تواند تعادل اجتماعی را در پی داشته و همگان را راضی نگه دارد و به پیکر جامعه سلامتی و آرامش دهد. اما همین مفهوم از منظر علوم مختلف معنای متفاوتی به خود گرفته است به طوری که در علم فقه آن را به « آن ملکه نفسانی است که سبب ملازمت تقوا

می‌گردد و تقوا اقامه به واجبات و ترک گناهان صغیره ای است که بر آن اصرار شود». در علم کلام به معنای «هر چیزی را در جای خود نهادن است که بر اساس این تعریف عدل مترادف حکمت مکان عادلانه مترادف با کار حکیمانه است». در سخنان حضرت فاطمه (س) آمده است که «خداوند سبحان عدالت را به منظور تأمین اطمینان و آرامش دلها لازم نمود که اگر در اجتماعی عدالت نباشد افراد آن احساس امنیت نخواهند کرد و عدالت را برای تأمین انس و همبستگی و پرهیز از تفرقه قرار داد...»

از کاربردهای دیگر عدالت در علم اخلاق و فلسفه اخلاق است. در این منظر، سه قوه اصلی آدمیان؛ قوای ناطقه، غضب و شهوت اند که متوسط قوه ناطقه را حکمت، غضب را شجاعت و شهوت را عفت نامیده اند که هر کس اعتدال در این قوا را کسب نماید حکیم و شجاع و عقیف خواهد بود. که از هماهنگی و اعتدال این قوای سه گانه فضیلت چهارمی بوجود می‌آید به نام عدالت.

در منظر علم سیاست، عدالت صفت نهادهای اجتماعی است، نه افراد. در این میان عدالت سیاسی مورد توجه متفکران شیعی و اسلامی قرار نگرفته و آنها بیشتر به عدالت در علوم غیر سیاسی پرداخته اند. بر اساس سخن مولای متقیان علی (ع) عدالت هر چیزی را در جای خود قرار می‌دهد، که بر اساس این تعریف مشخص است که محور سخن حوزه سیاست و دولت و قدرت

مولفه های عدالت در پرهیز از تبعیض پرهیز از تجمل گرایی، زهد گرایی، ذکر و مناجات، به کار نگرفتن عناصر طاغوتی، اصول گرایی، مردم گرایی و احراز از مدح و تملق گویی است.

۷. تفکر سیاسی حضرت علی در مورد عدالت

اگر در یک جمله بخواهیم هدف حضرت علی (ع) را از در دست گرفتن حکومت بیان نماییم، جواب عبارت است از: «برقراری قسط و عدالت»، پس هدف حکومت حضرت علی (ع)، ایجاد عدل و عدالت بوده و به همین خاطر نیز آن حضرت در محراب به شهادت رسیده است، هر چند که مدت زمامداری ایشان فقط در حدود چهار سال و نه ماه به طول انجامیده است. بحث عدالت در اندیشه های حضرت علی (ع) مبحث بسیار گسترده و عمیقی است. علی (ع) شخصی است که به عنوان یک الگوی کامل عدالت در تاریخ بشریت مطرح بوده است. بر اساس اعتقادات شیعه دیدگاه حضرت علی در مورد میزان واقعی فکر و عمل به عنوان شاخص ترین الگوی عدالت و رابطه عادلانه دولت و مردم است. حتی برخی از متفکران معتقدند که «مساله ای که علی بن ابیطالب را مجبور به پذیرش خلافت نمود در خطر بودن عدالت

اجتماعی بود». علی (ع) برای تحقق عدالت اجتماعی به استدلال در سه زمینه خداوند و سنت الهی، بشر و حوزه سیاست و حکومت می‌پردازد. در استدلال نوع اول حضرت علی (ع) عمل بر اساس عدل را اقتدار به سنت الهی می‌داند و بلافاصله آن را موجب ثبات دولت و حکومت ذکر میکند سپس بیان می‌کند که خداوند عدل را میزان و معیاری در میان مردم قرار داده تا بوسیله آن حق اقامه شود. در استدلال نوع دوم یعنی تذکر و راهنمایی بیشتر به جنبه عقلانی و به روابط علی و معلولی در حوزه سیاست و اجتماع پرداخته شده است. مانند اینکه «عدل قوی ترین اساس و بنیان هستی و زندگی است» و قوام و شیرازه جوامع بشری را عدل تشکیل می‌دهد. در این استدلال حضرت به بیان یک رابطه سیستماتیک بین عدل و جامعه انسانی پرداخته و آنان را نظامی برای حاکمیت و فرمانروایی معرفی می‌نماید.

استدلال حضرت علی (ع) در حوزه سیاست و حکومت می‌تواند در سه زمینه مطرح گردد: زمینه اول، مردم و اجتماع، به این معنی که اصلاح و تعالی شهروندان از طریق عدل امکانپذیر است؛ زمینه دوم حکومت و نظام سیاسی است. به این معنی که عدالت و دادگری موجب تداوم قدرت می‌شود و هیچ چیز همانند عدل، حکومتها را حفظ نمی‌کند؛ زمینه سوم مربوط به حاکمان و نخبگان سیاسی است. از دیدگاه حضرت علی (ع) هر کس با عدالت رفتار کند قدر و ارزش او بزرگ می‌شود و حکمتش نافذ می‌گردد. و از توانایی شخصیتی بالاتری برخوردار خواهد گشت. بنابراین شالوده تفکر و اساس جهان بینی حضرت علی (ع) را به خصوص در عرصه سیاست و اجتماع، عدالت تشکیل داده است و امام با این مبنای فکری، وارد عرصه حکومت و سیاست گشته و تا آخرین لحظات عمرش و در تمام تصمیمات و سیاست گذاریهایش، بر آن به مثابه معیار و ملاک اساسی و تغییر ناپذیر اصرار ورزید.

۸. حکام و اجرای عدالت

اگر قدرت از عدالت بگسلد دیگر به حق نیست، بنابراین عدالت برای قدرت و قدرت برای عدالت ضروری است
در عهدنامه حضرت علی (ع) به محمدبن ابی بکر در هنگام واگذاری تصدی حکومت مصر به وی آورده اند: «بال محبتت را برای آنها بگستران و نرمش و ملایمت را بر زمین بگذار. چهره خویش را برای آنها گشاده دار و تساوی بین آنها را حتی در نگاهبای مراعات کن، تا بزرگان کشور در حمایت بی دلیل تو طمع نوزند و ضعفا در انجام عدالت از تو مایوس نشوند که

خداوند از شما بندگان درباره اعمال کوچک و بزرگ و اشکار و پنهان بازخواست خواهد کرد»

در عهد نامه مالک نیز می خوانیم که: « قلب خویش را نسبت به ملت خود، مملو از رحمت و محبت و لطف کن و همچون حیوان درنده ای نسبت به آنان مباش که خوردن آنان را غنیمت شماری! زیرا آنها دو گروه بیش نیستند: یا برادران دینی تو اند و یا انسانهایی همچون تو... نسبت به خداوند و نسبت به مردم از جانب خود و از جانب افراد خاص خاندانت و از جانب رعایایی که به آنها علاقه مندی، انصاف به خرج بده، که اگر چنین نکنی ستم نموده ای و کسی که به بندگان خدا ستم کند، خداوند دشمن او خواهد بود.»

در سیره حضرت علی (ع)، نوعی فرهنگ سازی وجود دارد که مردم را به حقوقشان واقف کند و حتی اگر از عملکرد و موضعی از مردم را که ظاهراً هم به نفع حاکم است تذکر می دهد و در عمل تعامل مردم و حکام را به سمت و سوی صحیح سوق می دهد.

حضرت علی (ع) پس از خلافت قیس بن عد را به حکومت و زمامداری مصر برگزید ولیکن به دلیل گزارشات عدیده مبنی بر عدم کفایت وی جهت اداره کشور مصر، وی را عزل و محمد بن ابابکر را به ولایت مصر برگزید. پس از قدرت گرفتن معاویه با اعزام جاسوسهایی به مصر و ایجاد آشوبگری در آن منطقه، حضرت محمد بن ابابکر را برای برخورد با اغتشاشات معاویه کافی ندانست زیرا که وی از قدرت تدبیر و قاطعیت کافی در برخورد با اغتشاشات برخوردار نبود و لذا مالک اشتر را به ولایت آن منطقه منسوب نمود. ملاحظه می گردد که حضرت علی (ع) ضوابط مبتنی بر عدالت و صلاحیت شخصی را بر روابط شخصی و دوستانه با یارانش ترجیح داده و در زمان مقتضی حکمرانان را بر اساس توان و استعداد مملکت داری گزینش می نمودند.

۹. رابطه عدالت با حق

به طوریکه در بالا بدان اشاره شد عدالت و حق، لازم و ملزوم یکدیگر بوده و هدف حکومت اسلامی نیز ایجاد جامعه ای مبتنی بر عدالت می باشد. از دیدگاه حضرت علی (ع) احقاق حق و عدالت با گذشت زمان کهنه و مشمول مرور زمان نمی شود و باید آنها را استیفا نمود. علی (ع) مانند هر مرد الهی حکومت و زمامت را به عنوان یک پست دنیوی که اشباع کننده حس جاه طلبی بشر است و به عنوان هدف و زندگانی مردمان، سخت تحقیر می کند و آنرا پشیزی نمی شمارد. آن را مانند سایر مظاهر مادی دنیا آن را بی مقدار می داند. در اینجا لازم است ذکر شود که عدالت، عدالتی است که مورد نظر اسلام و قرآن

است و نه فقط عدالتی که صرفاً مدنظر مردم می باشد، چون مردم از عدالت معمولاً برداشتهای متفاوتی دارند و یا آنجا که عدالت به نفع آنها باشد، با آن موافقت و ولی عدالت باید عدالتی باشد که منطبق با اصول اسلامی و قرآنی و منطبق بر حق باشد.

۱۰. جلب اعتماد از دیدگاه حضرت علی (ع)

و چنانچه ملت تو را به تعدی و ستمگری متهم کرد و درباره تو بدگمان شد عذر خود را برای آنان آشکار کن و توضیح ده و با آن توضیح، بدگمانی های آنان را از خود برگردان زیرا در این اعتذار و توضیح و رفع سوء تفاهم ریاضتی است برای نفس خود و دلجویی و مدارائی است برای رعیت و ملت خود و پوزشی است که در پا برجا ساختن در مسیر حق به خواسته های خود نائل می گردی.

یکی از طبیعتهای انسان شتاب زده قضاوت سریع یک طرفه نسبت به دیگران است و از آنجایی که متاسفانه بسیاری از مردم توجه کامل نسبت به رفتار و کردار سریع خود ندارند، لذا اکثراً گرفتار این پدیده نامطلوب می گردند. بالاخص نسبت به مسئولان امر و کسانی که در مصدر امور و گره گشایی مشکلات مردم و جامعه قرار گرفته اند علت آن نیز پر واضح است زیرا مردم فقط توجه به رفع مشکلات و برآورده شدن نیازهای خود هستند و به مجرد برخورد با تاخیر و یا عدم رفع نیاز فوراً قضاوتهای مختلفی نموده و افراد را مورد اتهام و تهاجم قرار می دهند. به ویژه کسانی که مسئولیت حساس و چشمگیری دارند.

از آنجایی که هر مسئول و مدیر نمی تواند در رابطه با انجام وظایف و فعالیتهای خود موفق باشد مگر در سایه اعتماد مردم و یا کارگزاران تحت امر او لذا موظف است این اعتماد را برای همیشه حفظ یا کسب نماید. جلب اعتماد یکی از وظایف اصلی هر مدیر مسئول به شمار می رود.

نتیجه گیری

تعادل و توازن در خلقت تجلی جمال خدادادی است که هر چیز را بر پایه عدالت خلق کرده است. در حدیث نبوی آمده است: "بالعدل قامت السموات والارض" همانا آسمان و زمین به موجب عدل برپاست. که هر چیز را بر پایه عدالت قرار داد. و برقراری عدالت اجتماعی در جامعه از اهداف اصلی همه انبیا الهی بوده است و این صفت ارزنده تجلی در خود خدا دارد و در طول تاریخ شیفتگان فراوانی داشته است و در تحقق آن جان و خونهای زیادی نثار شده است به طوریکه در مورد مولا علی (ع) گفته اند:

- علی آبادی، علیرضا، (۱۳۷۷) مدیران جامعه اسلامی (مدیریت پایدار)، چاپ چهارم، ویرایش دوم، موسسه فرهنگی نشر رامین.
- مشرف جوادی، محمد حسین، (۱۳۷۸) مباحثی از مدیریت اسلامی، مجموعه مقالات، جلد اول مرکز انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی.
- قوچانی، محمود، (۱۳۷۴) فرمان نامه حکومتی پیرامون مدیریت چاپ دوم تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- نقی پورفرولی الله، (۱۳۷۶) اصول مدیریت اسلامی و الگوهای آن چاپ دوم، تهران مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی
- Folger , Robert & Corpanzamo , Russell (۱۹۹۸) , **Organizational Justice and Human Resource Management** , Sale Publication , inc.
- Hospers , John, (۱۹۷۲) , “The Liberation Manifesto” In James P.Sterba (Eds).
- Kreitner, Robert and Angelo Kinicki , (۲۰۰۴) , **Organizational Behaviour** , ۶ th Edition , Newyork :McGraw- Hill / Irwin.
- Folger , R.(۱۹۸۶) , “Rethinking Equity Theory: A Refernt Cognitions Model.” In . H. Bierhoff et. al (Eds), **Justice in Social Relations** , NewYork: Plenum.
- Tyler, T.R.and E.A.lind (۱۹۹۲) , “A Relation Model Of Authority In Groups” In M.P.Zanna (Ed), **Advances in Expremental Social Psychology**, Vol , ۲۵, San Diego: Academic Press.
- Greenberg, J. and K.S. Scott (۱۹۹۶) , “Why Do Workers Bite the Hands That Feed Them? Employee Theft as A Social Exchange Process” In B.M.Staw and L.L. cummings (Eds), **Research in Organizational Behaviour**, Vol. ۱۸, Greenwich, CT. JAI Press.

پی نوشت

^۱ Wall

او کشته عدالت خواهی شد. همه انسانها با هر دین و مسلکی از کلمه حق که از آن جمله عدالت است و برقراری این صفت ارزنده در جامعه لذت می برند و در ضمیر و باطن خود به دنبال این گوهر گرانبه هستی می گردند و در جستجوی این درند. اختلاف طبقاتی نزد همه بیدار دلان مذموم و ناپسند است. فقر بر اثر بی عدالتی در جامعه به وجود می آید لذا از آنجایی که یکی از اهداف نظام اقتصادی اسلام دستیابی همه افراد جامعه به آسایش و رفاه نسبی زندگی است اختلاف طبقاتی در سازمانها و جامعه اسلامی مورد قبول نمی باشد.

در کل اگر ادراک صحیحی از عدالت نباشد یا افراد نسبت به حقوق خود و دیگران حساس نباشند، حتی عادل ترین دستگاههای حکومتی نیز توفیق چندانی در استقرار پایدار جامعه عدل نخواهند داشت. بنابراین اگر هدف سیستم اجتماعی ، دستیابی به مختصات جامعه آرمانی بر مبنای عدالت حق گراست، اصالتاً باید برای توسعه شعور عدل پذیری و حق گرایی آگاهانه در عرصه فرهنگی خود اقدام کند. از منظر اجتماعی برای رسیدن به عدالت اجتماعی، سیاستهای اقتصادی باید به گونه ای تدوین شود که شکاف طبقاتی در جامعه به وجود نیاید و در این راستا مفهوم «سبب کالا» به عنوان یک شاخص برای تعیین قدرت خرید و سایر تصمیم های اقتصادی به کار گرفته می شود.

منابع:

- افجه، سید علی اکبر (۱۳۸۰) مبانی فلسفی و تئوریهای رهبری و رفتار سازمانی، تهران: انتشارات سمت.
- افندی، حسن، (۱۳۷۶) نگرش توحیدی در مدیریت و اداره امور عمومی، مفاهیم و یک مدل جدید ترجمه مرکز بررسی ها و مطالعات استراتژیک اداری؛ سازمان امور اداری و استخدامی کشور.
- پور عزت، علی اصغر (۱۳۸۰) مدیریت دولتی و عدالت اجتماعی، ویژه نامه مدیریت دولتی، دانش مدیریت، دانشکده مدیریت دانشگاه تهران، سال چهاردهم، شماره ۲۵۵، صص ۸۳-۱۱۷.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه
- رضاییان، علی (۱۳۸۴) انتظار عدل و عدالت سازمانی (مدیریت رفتار سازمانی پیشرفته)، تهران: انتشارات سمت.